

نگاهی زبان‌شناسانه

به ادبیات منظوم معاصر

ارتباطی باشد و بخش قابل توجهی از ماحصل ارتباط، ناشی از عوامل دیگری چون موضوع، رمز و مجرای ارتباط است.

یاکوبسن این شش عامل را تعیین‌کننده‌ی نقش‌های شش‌گانه‌ی زبان می‌داند. این نقش‌ها عبارت‌اند از: ارجاعی، هم‌دلی، فرا زبانی، عاطفی و ترغیبی.

۱-۲ نقش ارجاعی

هرگاه جهت‌گیری پیام به سوی موضوع پیام باشد پیام دارای نقش ارجاعی است و همه‌ی پیام‌هایی که اطلاعات عینی درباره‌ی بافتی و رای خود به دست می‌دهند این چنین‌اند. یعنی همه‌ی جملات اخباری دارای نقش ارجاعی‌اند.

۲-۲ نقش عاطفی

هرگاه جهت‌گیری پیام به سوی گوینده باشد، یعنی پیام بیانگر نگرش گوینده باشد، نقش عاطفی زبان غالب است.

۳-۲ نقش ترغیبی

اگر جهت‌گیری پیام به سمت مخاطب باشد، نقش ترغیبی در آن غالب است.

۴-۲ نقش هم‌دلی

پیام‌هایی هستند که نقش اصلی آن‌ها عبارت است از ایجاد ارتباط و تداوم آن و یا قطع ارتباط و حصول اطمینان از برقراری مجرای ارتباط و یا جلب توجه مخاطب.

۵-۲ نقش فوازبانی

در نقش فوازبانی جهت‌گیری پیام به سوی رمز است و در واقع آن سطحی از زبان است که درباره‌ی روابط درونی عناصر خود زبان سخن می‌گوید.

از آن تأکید دارند. اما تعریف زبان، به نحوی که مورد پذیرش همگان باشد، دشوار می‌نماید. زیرا زبان پدیده‌ی بسیار پیچیده‌ای است و مطالعه‌ی آن را نمی‌توان به یک قلمرو علمی خاص محدود کرد. مهم‌ترین نقش زبان را می‌توان برقراری ارتباط دانست. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که زبان، علاوه بر این نقش، کارکرد و توانمندی‌های دیگری هم دارد که نقش‌های متفاوتی را برای آن ایجاد می‌کند.

۲. نقش‌های زبان

از جمله منسجم‌ترین طرح‌های به دست آمده در این مورد به «رومن یاکوبسن» زبان‌شناس روسی تعلق دارد. یاکوبسن هر کنش کلامی را متشکل از شش مؤلفه می‌داند که عبارت‌اند از: موضوع، پیام، مجرای ارتباطی، رمز، گوینده و شنونده. هر کنش ارتباطی شامل یک پیام است که گوینده‌ای آن را به شنونده‌اش منتقل می‌کند. اما این فرایند بسیار پیچیده است؛ یعنی برای انتقال پیام، وجود یک مجرای ارتباطی بین گوینده و شنونده ضروری است. پیام باید در قالب یک رمز صورت‌بندی شده باشد و نیز باید دارای موضوعی باشد که برای هر دو طرف کنش یعنی گوینده و شنونده قابل درک باشد و به پیام معنی بدهد (یاکوبسن، ۱۹۶۰، ص ۱۲۰).

به نظر می‌رسد نکته‌ی اصلی نظریه‌ی ارتباطی یاکوبسن این است که «پیام» نمی‌تواند به تنهایی تأمین‌کننده‌ی تمام «معنی» کنش

چکیده

نویسنده در این مقاله، پس از توصیف زبان و نقش‌هایش، نظریه‌ی برجسته‌سازی را مطرح کرده و در پایان، نمونه‌هایی از «قلب نحوی» را در ادبیات منظوم معاصر (اشعار فرخ‌زاده، سیمین بهبهانی، لیما یونسج و شاملو) بیان داشته است.

کلیدواژه‌ها

قلب نحوی، برجسته‌سازی، زبان معیار، زبان شعر، شعرای معاصر

آیلاممدی

کارشناس مترجمی (زبان انگلیسی) و کارشناس ارشد (زبان‌شناسی همگانی) از دانشگاه علامه طباطبایی

۱. مقدمه

زبان وسیله‌ی بیان اندیشه و حفظ و انتقال ارزشمندترین دستاوردهای فکری در جوامع انسانی است. در دهه‌های اخیر، زبان به دلیل متنوع بودن ویژگی‌هایش، مورد پژوهش‌های مختلف قرار گرفته و تعاریف زیادی از زبان ارائه شده است که هر کدام بر جنبه‌ی خاصی

شاخه‌مردم شدند بر گل که چید دوستی



نمونه‌هایی از این فرایند را در ادبیات منظوم معاصر بررسی می‌کنیم. ممکن است این سؤال مطرح گردد که چرا زبان‌شناسی به بررسی آثار ادبی می‌پردازد؟ حق شناس در مقاله‌ی خود با عنوان «نظم، نثر و شعر، سه گونه‌ی ادب» به این سؤال پاسخ می‌دهد.

وی می‌گوید: زبان‌شناس به این دلیل حق دارد در کار مطالعات ادبی دخالت کند که ادبیات، به قول شفیع کدکنی، حادثه‌ای است که در زبان روی می‌دهد و زبان‌شناس ناگزیر است ببیند که این حادثه‌ی زبانی چیست. بی‌شک اگر به این حادثه‌ی زبانی نپردازد، بخشی از موضوع کارش را نادیده گذاشته و نشناخته است. (حق شناس، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳)

اما در خصوص پرداختن به ادبیات منظوم در این مقاله می‌توان گفت که به قول یاکوبسن شعرشناسی بخشی از زبان‌شناسی است. یاکوبسن در مقاله‌ی خود با نام «زبان‌شناسی و شعرشناسی» به صراحت می‌گوید: شعرشناسی با مسائل ساختار کلام سروکار دارد و از آن‌جا که زبان‌شناسی علم جهانی ساختار کلام است، شعرشناسی را می‌توان جزء جدایی‌ناپذیر زبان‌شناسی تلقی کرد... (یاکوبسن، ۱۹۶۰، ص ۱۱۹)

۵. پیکره‌ی زبانی

داده‌های موجود در مقاله‌ی حاضر عمدتاً از منابع زیر جمع‌آوری شده است. ادبیات منظوم معاصر شامل اشعار فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، نیما یوشیج و اشعار شاملو. در پیکره‌ی زبانی مورد پژوهش، پس از یافتن نمونه‌هایی که در پی عملکرد فرایند «قلب نحوی» دست‌خوش تغییر گردیده‌اند، انواع قلب نحوی به شرح ذیل مشخص شده‌اند:

- ✓ قلب نحوی مفعول صریح
- ✓ قلب نحوی مفعول حرف اضافه
- ✓ قلب نحوی جزء اسمی فعل مرکب
- ✓ قلب نحوی فعل

می‌گوید: زبان در نقش شعری از بیش‌ترین میزان برجسته‌سازی برخوردار است. برجسته‌سازی به شیوه‌های متفاوت تحقق می‌یابد که قلب نحوی (scrambling) یکی از آن‌هاست.

۴. تعریف قلب نحوی

قلب نحوی، حرکتی است که می‌تواند سازه‌های مختلف درون جملات ساده و مرکب را از جایگاه بی‌نشان خود حرکت دهد. به بیان دیگر، به دنبال عملکرد این فرایند، آرایش بی‌نشان ارکان کلامی جمله تغییر می‌کند.

در واقع قلب نحوی فرایندی آزاد است و تا جایی که جنبه‌ی ارتباطی کلام مختل نشود می‌تواند، فارغ از ملاحظات نحوی و کلامی و به دور از مسئله‌ی فصاحت کلام، به جابه‌جایی عناصر پردازد. حال، پس از معرفی فرایند قلب نحوی،

۳. نظریه‌ی برجسته‌سازی (foregrounding) پس از آشنا شدن با نقش‌های زبان، حال نوبت آن رسیده است که به مطالعه‌ی پدیده‌ای بسیار عادی در زبان به نام «برجسته‌سازی» بپردازیم. زبان‌شناسان چک در تداوم اندیشه‌های صورت‌گرایان روس، نظریه‌ی برجسته‌سازی را مطرح کردند.

در واقع آنان دو فرایند زبانی را از یکدیگر بازشناختند و این دو فرایند به نام فرایند خودکاری و فرایند برجسته‌سازی معروف گردید. فرایند خودکاری همان کاربرد معمول زبان است به قصد انتقال موضوعی بدون آن‌که شیوه‌ی بیان جلب نظر نماید.

بدیهی است که برجسته‌سازی در مقابل این فرایند قرار می‌گیرد و در تعریف برجسته‌سازی می‌گویند: به کارگیری زبان به گونه‌ای که شیوه‌ی بیان و یا صورت زبان جلب نظر کند. موکارسکی در مقاله‌ی کلاسیک خود «زبان معیار و زبان شعر»

الف) قلب نحوی مفعول صریح

نمونه‌ها:

شب سیاهی کرد و بیماری گرفت
دیده را طغیان بیداری Q گرفت
(طغیان بیداری دیده را گرفت.)
(این علامت Q نشان‌دهنده‌ی جایگاه اصلی عنصری است که در پی فرایند قلب نحوی جای‌جا شده است.)

دیده از دیدن نمی‌ماند، دریغ
دیده پوشیدن نمی‌داند، دریغ

(فروغ فرخزاد، ص ۲۱۹)

چه می‌تواند باشد مرداب
چه می‌تواند باشد جز جای تخم‌ریزی
حشرات فاسد

افکار سردخانه را جنازه‌های باد کرده Q رقم

می‌زنند.

(جنازه‌های باد کرده افکار سردخانه را

رقم می‌زنند.)

نامرد، در سیاهی

فقدان مردی‌اش را پنهان کرده است.

(فروغ فرخزاد، ص ۲۹۴)

دگر این نبود و حرص او بود

که ضعف و ترس را پست و زیون کرد،

کفن را پاره کرد انگشت خشکش Q

(انگشت خشکش کفن را پاره کرد.)

به بیرحمی سری از آن برون کرد

(سیمین بهبهانی، ص ۷۸)

عروس را

بازوی آز Q با خود برد

(بازوی آز عروس را با خود برد.)

سرخوشان خسته پراکتند

مطرب باز گشت

با ساز و

آخرین زخمه‌ها در سرش

شباباش [کلام‌ها] در کلاش

(شاملو، ص ۸)

ب) قلب نحوی مفعول حرف اضافه

آن ماه دیده است که من نرم کرده‌ام

با جادوی محبت خود قلب سنگ او Q

(قلب سنگ او را با جادوی محبت خودم)

آن ماه دیده است که لرزیده اشک شوق

در آن دو چشم و حسی بیگانه رنگ او

(فروغ فرخزاد، ص ۶۵)

کاش جان می‌دادم، اما انتظاری داشتم

شاخه‌ی عمرم نشد پر گل که چینه دوستی،

لاجرم، از بهر دشمن، کاش خاری Q داشتم

(کاش خاری از بهر دشمن داشتم.)

(سیمین بهبهانی، ص ۹۳)

اما صدای آدمی این نیست

با نظم هوش ربایی من

(من آوازهای آدمیان را با نظم هوش ربایی

شنیده‌ام.)

آوازهای آدمیان را Q شنیده‌ام

در گردش شبانی سنگین،

ز انلوه‌های من

سنگین تر

(نیما یوشیج، ص ۲۳۵)

ج) قلب نحوی جزء اسمی فعل مرکب

لبخند مهرم به چشمش خاری شد و دشته‌ای

شد:

این خوینگر با درشتی نرمی تمنا ندارد

بر چهره‌ی سرد و خشکش پیدا خطوط ملال Q

است

(خطوط ملال بر چهره‌ی سرد و خشکش

پیدا است.)

گویا که با کاهش تن، جایی شکیبیا ندارد.

(سیمین بهبهانی، ص ۲۴۸)

هر دو به هم نگاه در این لحظه Q می‌کنند

(هر دو به هم در این لحظه نگاه می‌کنند.)

سرسوی هم ز ناحیه‌ی دور می‌گشتند

این مشکل یک غراب و سیاهی

و آن آدمی، هر آن چه که خواهی

(نیما یوشیج، ص ۵۹)

د) قلب نحوی فعل

خندید باغبان Q که سرانجام شد بهار Q

(باغبان خندید که سرانجام بهار شد.)

دیگر شکوفه کرده درختی که کاشتم

دختر شنید و گفت چه حاصل از این بهار

ای بس بهارها که بهاری نداشتم

(فروغ فرخزاد، ص ۸۱)

گشوده دو بازو به دعوتم Q

ریوده مرا از جهان من Q

(دو بازو به دعوتم گشوده، مرا از جهان

من ریوده.)

(سیمین بهبهانی، ص ۲۲۵)

۶. نتیجه‌گیری

در تمام نمونه‌های موجود، چنان‌که دیده می‌شود، صورت و فرم زبان جلب نظر می‌کند و در واقع برجسته‌سازی صورت گرفته است. در این نمونه‌ها ساخت قالب زبان فارسی دچار تغییر و تحول گردیده است. از بررسی نمونه‌های جمع‌آوری شده نتایج زیر حاصل گردید:



در داده‌های ادبیات منظومی که مورد بررسی قرار گرفته است، عنصری که در جایگاه فعل قرار داشته بیش‌ترین میزان گرایش را، برای پیشایند شدن به جایگاه اول جمله، از خود نشان داده است.

منابع و مآخذ

۱. حق‌شناس، علی محمد، ۱۳۷۳، «نظم، نثر، شعر، سه گونه‌ی ادب» مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی
2. Jakobson, Roman, 1960 "linguistics and poetics", In Newton, k.w. twentieth century literary theory, Mc millan
۳. کتاب‌نامه‌ی مربوط به پیکره‌ی زبانی پژوهش: - بهبهانی، سیمین، ۱۳۷۶، گزینه‌ی استعمار تهران، انتشارات مروارید
- شاملو، احمد، ۱۳۷۶، درآستانه، تهران، انتشارات نگاه
- فروغ زاد، فروغ، ۱۳۷۲، شعر زمان ما ۴، تهران، انتشارات نگاه
- یوشیج، نیما، ۱۳۷۳، برگزیده‌ی شعرهای نیما یوشیج، تهران، انتشارات نگاه